

بررسی و تحلیل فقه و مسئله اجتهاد در فقه مذاهب خمس

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

کد مقاله: ۱۶۳۳۷

سید محمد مهدی غفاری ستار^۱

چکیده

مذاهب خمس هر کدام برای پاسخگویی به نیازها و حوادث عصر خود و تبیین تکلیف شرعی مؤمنان، اصول و قواعد خاصی را از متن دین و نصوص اسلامی برکشیدند و با به کارگیری آن آرا و احکامی را منتسب به اسلام به جامعه ارائه دادند. بررسی شیوه‌های اجتهادی و مطالعه قواعد و اصول پذیرفته شده مذاهب مزبور، برای عصر کنونی که مواجهه‌های فکری فراتر از مذاهب مطرح است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. فقه تطبیقی گرچه از دیرباز در حوزه اجتهاد مذاهب اسلامی گام نهاده است، اما ضرورت و فوریت آن بسان امروز خود را ننموده بود، از این رو بررسی تطبیقی مسئله اجتهاد در فقه مذاهب خمس می‌تواند کمک زیادی به حل بسیاری از مناقشات مربوط به مساله اجتهاد در بین مسلمانان کند.

واژگان کلیدی: اجتهاد، اصول، تقلید، فقه امامیه

۱- محقق فقه و مبانی حقوق اسلامی sayedgafarisatar@gmail.com

۱- مقدمه

با جدی شدن تئوری «دهکده جهانی» تعاطی و تضارب فکری و مطالعه تطبیقی ادیان، فضا برای برخوردی‌های درون دینی و بین المذاهب روز به روز تنگتر می‌شود و اندیشوران مذاهب را برای جستن پاسخ همگون به نیازها و ضرورت‌های روز مصمّمتر می‌سازد. این روند که اکنون چندان شتاب ندارد، در ادامه روند بر سرعت خود خواهد افزود و ممکن است در آینده علما و فقها را در تنگنای فرصت قرار دهد و کاری عجولانه صورت پذیرد.

مطالعه با طمأنینه بر روی شیوه‌های اجتهادی مذاهب اسلامی به پیرایش، آرایش و باز آفرینی درست شیوه اجتهادی که بتواند نیازمندی‌های روز افزون و پیچیده را پاسخ گوید کمک خواهد کرد. در این عرصه پاره‌ای اندیشوران گام‌های قابل مطالعه‌ای برداشته‌اند که معرفی آنها در تشویق و برانگیختن دیگر دانشمندان برای تحقیق و مطالعه همگون مؤثر خواهد بود.

۲- پیشینه تحقیق

پژوهش در این زمینه و با این روش، هنوز در آغاز راه است، چنان که برخی از نوشته‌ها را بیش از چند فرضیه نیازمند به استدلال و تکمیل، نمی‌توان دانست. البته همواره انتظار می‌رود که نتایج جدید و نظریات نو در این عرصه، در پی پژوهش‌های فراگیر و بر پایه استقراء تام، به دست آید.

فقیهان شیعه، در دهه‌های گذشته، به نوشتن تاریخ فقه همت گماردند که به گرد آمدن مجموعه‌ای پر ارزش در این باره انجامید. در پیوست، فهرست با ارزش‌ترین آنها را به ترتیب هنگامه تدوین و انتشار، پیش می‌فرستیم:

۱. ادوار فقه (سه جلد)، محمود شهابی، ۱۳۶۷هـ.ق.
۲. مقدمه المعالم الجدیده، محمدباقر صدر، ۱۳۸۵هـ.ق.
۳. مقدمه الروضه البهیة، محمدمهدی آصفی، ۱۳۸۶هـ.ق.
۴. تاریخ فقه جعفری (عربی)، هاشم معروف الحسنی، ۱۳۸۸هـ.ق.
۵. نگاهی به تحول علم اصول، ابوالقاسم گرگی، ۱۳۹۳هـ.ق.
۶. ادوار علم الفقه و اطواره، علی کاشف الغطاء، ۱۳۹۹هـ.ق.
۷. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری.
۸. کیهان اندیشه، مقاله سیری در ادوار فقه، محمدابراهیم جناتی، ۱۴۰۳هـ.ق.
۹. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، حسین مدرسی طباطبایی، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۰. مقدمه ریاض المسائل، محمدمهدی آصفی، ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۱. مقدمه الفوائد الحائریه، محمدمهدی آصفی، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۲. تاریخ التشریح الاسلامی، عبدالهادی الفضلی، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۳. تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرگی، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۴. طبقات فقهاء الشیعه، جعفر سبحانی، ۱۴۱۹هـ.ق.

۳- تعریف مفاهیم

دانش اصول فقه نیز یک دانش بشری است و از قانون فوق مستثنا نیست. این دانش شریف که محصول تلاش و کوشش بی‌دریغ فقهایی پارسای گذشته است، از آن زمان تا امروز راهی دراز پیموده و مراحل گوناگونی را پشت سر نهاده است (اکبرنژاد، ۱۳۹۶: ۳۷).

۱-۳- علم فقه

علم اصول فقه یک علم ابزاری است که دانش اصول و قواعد مورد نیاز فقیه را در مقام استنباط احکام شرعی بیان می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۳۷۵: ۹).

۲-۳- معنای فقه و تعریف آن

فقه در لغت به معنای فهم است و علم فقه، علمی است که در مورد احکام شرعی عملی مردم گفت و گو می‌کند. فقیه کسی است که آگاهی او به احکام شرعی عملی، از دلایل تفصیلی به دست آمده باشد. ولی تازگی اهل سنت فقیه را نیز هم معنی مسأله دان به کار می‌برند و گویند فقه عبارت است از:

(معرفة احکام الحوادث نصاً واستنباطاً علی مذهب من المذاهب.) (زحیلی، ۱۹۸۴: ۱۷-۱۶).

شناخت احکام حوادث برابر مذهبی از مذاهب از روی نص یا استنباط.

به عبارتی دیگر «فقه از نظر لغت به معنای فهم و دانستن، در اصطلاح فقهی علم و آگاهی به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی می باشد، و فرد فقیه آن است که آگاهی و آشنایی او با احکام الهی به صورت تفصیلی و گسترده و استدلالی باشد. به فردی فقیه گفته می شود که بتواند احکام فرعی را از اصول و مبانی کلی استخراج و استنباط نماید و حوادث جاریه را بر اصول کلی و عمومی ارجاع دهد و احکام جزئی را از مبانی کلی وقواعد عمومی استخراج و استنباط نماید(عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۲).

۳-۳- اهمیت فقه و فقیهان

فقه یکی از شریفترین و گسترده ترین علوم و معارف اسلامی است، و نقش سازنده آن در زندگی مسلمانان بیش از هر علم و فن دیگر بوده است. پس بالطبع حاملان و دارندگان آن نیز از موقعیت و اعتبار و شایستگی خاصی برخوردارند. سخنی است از پیامبر عالیقدر اسلام که: «فقهاء امانتداران پیامبران می باشند.» (۴) این کلام نبوی، منزلت و جایگاه فقهاء و رهروان فقه و فقاہت را به خوبی ترسیم می کند و نقش آنان را در روند اجتماعی بیان می دارد. در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند: «خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دهد(عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۵-۶).

۳-۴- اجتهاد در لغت

اجتهاد از ریشه «جهد» به معنای منتهای کوشش است(الیاس، ۱۳۸۴: ۱۲۶)، تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی را اجتهاد می گویند(خوبی، ۱۳۷۰: ۱۰).

اجتهاد در لغت «جهد» - به فتح - به معنای «مشقت» و «جهد» - به ضم - به معنای «طاقت» و یا وسیع است و برخی نیز هر دو را به معنای طاقت گرفته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۳۳) و اجتهاد مصدر باب افتعال از ریشه جهد - به ضم - و به معنای «استفراغ الوسع و الطاقه» یعنی به کار بردن منتهای کوشش و توان خود در کاری است. بنابراین بر خلاف نظر مرحوم آخوند، مشقت در معنای اجتهاد اخذ نشده و این اشکال بر ایشان وارد است که اجتهاد را از ریشه جهد - به فتح - و به معنای تحمل مشقت دانسته است (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۲۷۱) در حالی که هیچ لغت شناسی این نظر را تأیید نکرده است(سعدی، ۱۳۹۹: ۱۷-۱۸).

مرحوم آخوند چنین تعریفی را از اجتهاد ایراد کرده‌اند: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحجۃ علی الحکم الشرعی؛ مراد از اجتهاد این است مکلف مقدماتی عقلانی را ترتیب دهد که او را به علم به تکلیفی که متوجه اوست برساند». اجتهاد به معنای بکارگیری توان و نیرو برای به دست آوردن دلیل و حجت بر احکام شرعی می‌باشد(طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۱۰).

۳-۵- معنای اصطلاحی اجتهاد

تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی را اجتهاد گویند اما مقصود از آن در اصطلاح اسلامی، بذل جهد و کوشش برای استنباط احکام شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی است(علامه فلسفی، ۱۴۰۰: ۱۵).

از سویی دیگر، برای آن که فهم و تفسیر مدالیل و مفاهیم آیات و روایات فقهی میسر گردد، اتخاذ مبانی و کاربرست قواعدی خاص اجتناب ناپذیر است که به مجموع فرآیند آن اجتهاد گفته می شود. در اصطلاح تعاریف مختلفی برای آن ارایه شده است؛ نظیر تعریف آن به «مرتبه الاجتهاد هو حصول ملکه مهیئة للعلم بالجمع عند استفراغ الوسع بالنظر فی الأدلة والأمارات». الاجتهاد هو استفراغ الوسع لتحصيل الحکم؛ الاجتهاد هو تحصیل الظن بالوظیفۃ الإلهیة. «ه الاجتهاد هو بذل الوسع فی المدارک المعتبرة الدرک الوظائف الشرعیة.» «استفراغ الوسع علی تحصیل الحجۃ علی الحکم الشرعی.» تحصیل حجت بر حکم شرعی، استخراج احکام الهی، استنباط حکم از ادله شرعی با بذل جهد و تفکر و استنباط حکم شرعی از مدارک مقرر آن از جمله تعاریف دیگر برای اصطلاح اجتهاد است(نصیری، ۱۴۰۰: ۳-۲).

۳-۶- معنای اصطلاحی اجتهاد از نگاه فقیهان

در اصطلاح اجتهاد به چند معنا بیان شده است:

۱- محقق حلی اجتهاد را «بذل الجهد فی استخراج الأحکام الشرعیة» محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۹) و محقق خراسانی به نقل از حاجبی آن را استفراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۲۲) دانسته است، بنابر این تعریف اجتهاد یعنی به کار بردن منتهای کوشش و توان خود برای تحصیل ظن به احکام شرعی.

این تعریف با اشکالاتی روبروست، از جمله اینکه از نظر اخباری ها ظن به احکام شرعی در حالی که راه علم به آن از طریق روایات معصومان باز است، معنایی ندارد. از نظر اصولیون هم در برخی مسائل قطع به حکم حاصل می شود و در برخی موارد مانند اصول عملیه که بحث می شود صحبت از ظن به وظیفه عملی در حالت تجیر است و نه ظن به حکم شرعی. به علاوه این تعریف

مانع اغیار نیست زیرا اصول دین نیز از احکام شرعی است حال آنکه مقصود از احکام در فقه و اصول احکام فرعی ناظر به عمل مکلف است و نه احکام اعتقادی.

۲- شیخ بهایی اجتهاد را از جنس ملکه می‌داند «الاجتهاد: ملکه یقندر بها علی استنباط الحكم الشرعی الفرعی من الأصل فعلا او قوه قریبه» (شیخ بهایی، ۱۳۸۳: ۴۰۷) یعنی اجتهاد عبارت است از ملکه ای که شخص را بر استنباط حکم شرعی فرعی از روی اصل بالفعل یا بالقوه قریبه قادر می‌سازد.

این تعریف نسبت به تعریف سابق جامع تر است. با آوردن قید فرعی، اصول دین از دایره تعریف خارج می‌شود، بنابراین اشکال سابق بر این تعریف وارد نیست. و قید «اصل»، به معنای مدرک و مستند حکم بما هو حجه است. و قید «فعلا» و «قوه قریبه»، قید استنباط است. گاهی ملکه استنباط بالفعل است و گاهی به صورت قوه قریبه است.

از محمد تقی آملی نقل شده است که ملکه کیف راسخ است در مقابل حال که کیف غیر راسخ است (موسوی بجنوردی، بی تا: ۳۳۲). به عنوان مثال؛ اگر شخصی برای مدتی، در مقابل گناه خود را نگهدارد، به او عادل نمی‌گویند زیرا کیف، غیر راسخ و زوال پذیر است اما اگر این حالت در او راسخ و پایدار شد، ملکه عدالت در او پیدا می‌شود. پس ملکه یک امر مقول به تشکیک نیست بلکه یا هست و یا نیست، بنابراین قید بالفعل یا بالقوه، قید استنباط است، قید «قوه قریبه» برای اخراج «قوه بعیده» است. به لحاظ قوه بعیده همه مسلمانان مجتهد هستند، اما به لحاظ قوه قریبه کسی مجتهد است که مقدمات را طی کرده و مراجعه مختصر برای اجتهاد لازم دارد، تفاوت عامی و مجتهد نیز در همین نکته نهفته است که عامی مقدمات و ملکه اجتهاد را دارا نیست و لذا مراجعه نیز برای او بی فایده است.

۳- محقق اصفهانی در نهیة الدرایة می‌گوید: اجتهاد یعنی «استنباط حکم از روی دلیل آن» (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۲). این تعریف مختصر و گویاتر است و از طرفی استنباط حکم ظاهری را هم شامل می‌شود و لذا اشکال خروج اصول عملیه به آن وارد نیست. البته بر مبنای کسانی که مدلول اصول عملیه را تنجیز می‌دانند و نه حکم ظاهری مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۹۳، اشکال مذکور همچنان باقی است.

۴- محقق عراقی در تعریف اجتهاد گفته است: «ان الاجتهاد استخراج الحكم من الحجة ناشئا عن الملكة» (عراقی، ۱۳۸۸ش: ۲۴) یعنی اجتهاد عبارت است از استخراج حکم از روی ادله آن که ناشی از ملکه باشد، که در واقع خواسته است استنباطی که ناشی از ملکه اجتهاد نیست را خارج کند، ولی به نظر می‌رسد نیازی به این قید نباشد، زیرا اساسا استنباط بدون ملکه امکان پذیر نیست.

۵- محقق خوبی اجتهاد را به دست آوردن حجت بر حکم شرعی می‌داند «تحصیل الحجة علی الحكم الشرعی» (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۹). این تعریف نیز خالی از اشکال نیست، زیرا عمل مقلد نیز داخل در آن است (سعدی، ۱۳۹۹: ۲۰-۱۸).

۳-۷- تاریخچه بنیان گذاری اجتهاد

قدیمی‌ترین بنیانگذاران اجتهاد در فقه شیعه، دو دانشمند عهد قدیم معروف به قدیمین، یعنی ابن جنید اسکافی و ابن عقیل عمائی، بوده‌اند. سپس شیخ مفید به پا خاست و از عقاید آن دو بزرگوار در میان شاگردان خود، از جمله سید مرتضی، علم الهدی و شیخ طوسی به نیکی یاد کرد، این شیوه ادامه یافت تا نوبت به علامه حلی رسید و پس از او شهید اول و فقیه فاضل، علی، و نیز شهید دوم راه او را ادامه دادند (موسوی خوانساری، ۱۶۸: ۱). تا اجتهاد به عنوان ضرورتی در مسلک شیعه پایدار بماند و شکوفا گردد (علامه فلسفی، ۱۴۰۰: ۱۷).

۳-۸- روش‌های چهارگانه اجتهاد

تاریخ فقه شیعه، نشان میدهد که از آغاز تا کنون؛ چهار روش در زمینه واکاوی مباحث فقهی مورد توجه فقیهان قرار گرفته است که عبارتند از: ۱. اجتهاد روایت محور؛ ۲. اجتهاد فقهت مدار و روایت محور؛ ۳. اجتهاد فقهت محور و روایت مدار؛ ۴. اجتهاد روایت محور و فقهت مدار (نصیری، ۱۴۰۰: ۴).

۱. اجتهاد روایت محور؛ در این نوع از اجتهاد، تاکید و اهتمام اصلی و اساسی فقیه ذکر روایات و پرهیز از اظهار نظر پیرامون مدالیل آنها و واگذاری استخراج گزاره های فقهی به مخاطبان جز در موارد خاص است.

۲. اجتهاد فقهت مدار و روایت محور؛ در این نوع از اجتهاد، تکیه اصلی و اساسی فقیه یاد کرد و توجه به متون روایات است؛ با این تفاوت که نخست دیدگاه فقهی را ذکر کرده و پس از آن از روایات به عنوان شواهد آن دیدگاه بهره می‌گیرد. یادکرد همه روایات هر باب از ویژگیهای این روش است.

۳. اجتهاد فقهت محور و روایت مدار؛ در این نوع از اجتهاد، تاکید و اهتمام اصلی و اساسی فقیه، برشمردن دیدگاه فقیهان و بررسی همه جانبه آن دیدگاه و در نهایت تلاش برای دفاع یا رد آن یا ارایه نظریه جدید است و در مرحله دوم روایات به صورت محدود مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. اجتهاد روایت محور و فقهت مدار؛ در این از نوع از اجتهاد، تاکید و اهتمام آغازین و اساسی فقیه برشمردن همه روایات هر باب و بررسی همه جوانب سندی و متنی آنها است و در مرحله دوم بازخوانی آراء و دیدگاه های فقیهان مورد توجه قرار می گیرد (نصیری، ۱۴۰۰: ۶-۵).

۳-۹- تاریخ اجتهاد

تاریخ اجتهاد را به ۳ عصر می توان تقسیم کرد: عصر تشریح، عصر حضور امامان معصوم علیهم السلام و عصر غیبت.

۳-۱۰- اقسام اجتهاد

اجتهاد از جهتی به اجتهاد «بالفعل» و «بالقوه» تقسیم می شود.

۱. اجتهاد بالقوه و اجتهاد بالفعل

اجتهاد بالقوه آن است که مجتهد، ملکه و توانایی استنباط احکام شرعی را دارد، لیکن در عمل، استنباط نکرده و یا موارد استنباطش اندک است، ولی در اجتهاد بالفعل، مجتهد علاوه بر قدرت بر استنباط، در عمل نیز مسائل بسیاری را استنباط کرده است.

۲. اجتهاد مطلق و اجتهاد متجزی

اجتهاد از جهتی دیگر به «مطلق» و به نحو «تجزی» تقسیم می شود. اجتهاد مطلق عبارت است از قدرت بر استنباط در همه ابواب فقهی، ولی اجتهاد به نحو تجزی عبارت است از توانایی بر استنباط در بعضی ابواب فقهی، مانند نماز (خوبی، ۱۳۷۰: ۱۵).

۳-۱۱- منابع اجتهاد در مذاهب شیعه

منابع اجتهاد در بین فقهای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع. منظور از سنت گفتار و اعمال معصومین علیهم السلام و نیز تائیدات آنها بر اعمال دیگران است.

قرآن مجید» که مهمترین منابع تشریح اسلامی است که برای استنباط احکام الهی قبل از هر چیزی باید به سراغ آن رفت و بلکه معیار سنجش صحت اخبار اسلامی نیز عدم مخالفت آنها با آیات قرآن است.

دوم: «سنت» است که شامل احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می شود، و همچنین اعمال آنها که با توجه به مقام «عصمت»، دلیل بر جواز نفس عمل است و نیز «تقریر» آنها، یعنی در حضورشان کاری انجام شود و اعتراضی بر آن نکنند. که این خود بیانگر مجاز بودن آن عمل است و گرنه به حکم وظیفه امر به معروف عموماً و مقام رهبری آنها خصوصاً باید سکوت را بشکنند و حکم الهی را بیان کنند.

سومین منبع تشریح: «اجماع» است که درباره آن بحث و گفتگو در علم اصول فراوان شده؛ و آنچه اعتقاد محققین معاصر بر آن است این است که اجماع، اتفاق گروهی از علما بر فتوا در مسائل فقهی است به گونه ای که یقین داشته باشیم این اتفاق نظر سرچشمه ای جز آگاهی از نص معصومین نداشته است (اجماع کشفی).

چهارمین منبع: «دلیل عقل» است که منظور از آن، دلائل قطعی است که از طریق عقل درک می شود؛ خواه از مستقلات عقلیه باشد، مانند: زشتی ظلم و خوبی عدالت، و یا از دلائل نظری عقلی باشد، مانند: وجوب مقدمه واجب و حرمت مقدمه حرام و امثال آن (بنابر عقیده کسانی که آن را پذیرفته اند)؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۶۲-۵۵).

۳-۱۲- شرط اجتهاد

یکی دیگر از شروط قاضی اعتبار اجتهاد مطلق است یعنی مجتهد و صاحب نظر بودن در همه احکام (خالصه رنجبر، ۱۳۹۲: ۳۸).

۴- مذاهب فقهی خمسه

بنابر آمار رسمی سالنامه جهانی، فیشر، به سال ۲۰۰۷ میلادی، جمعیت مسلمانان یک میلیارد و سیصد و شصت و دو میلیون نفر بوده که حدود ۸۵٪ اهل سنت و ۱۵٪ شیعیان هستند. اما شماری این آمار را دقیق نمی دانند و آمار شیعیان را بالای ۲۰٪ بیان می کنند (فرمانیان کاشانی، ۱۳۸۹: ۸).

منظور از مذاهب خمسه، چهار مذهب اهل سنت (مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) و امامیه (شیعه دوازده امامی) است (خرمی، ۱۴۰۰: ۱).

۴-۱- مالکی

مالکی نام یکی از شاخه‌های مذهب سنی از دین اسلام است. شاخه مالکی از مذاهب فقهی و پیرو ابو عبدالله مالک بن انس از ائمه چهارگانه سنت و جماعت است. او امام دارالهجیره و امام المدینه می‌گویند. وی در سال‌های ۹۰ تا ۹۵ هجری قمری در مدینه متولد شده است. وفات وی را در فاصله ی سالهای ۱۷۴ تا ۱۷۹ می‌دانند (۱)

این مذهب منتسب به مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی، (متولد سال ۹۳ هجری در مدینه و متوفای ۱۷۹ هجری در همان شهر است). وی بخشی از عمرش را در دولت اموی و بخشی از آن را در دولت عباسی گذراند.

مالک فقه را نزد امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام، ربیع بن ابی عبد الله، معروف به «ربیع الرأی» (م ۱۳۶) که از تابعین بود، آموخت و از نافع (غلام عبد الله بن عمر) و زهری حدیث شنید.

از مشهورترین شاگردان وی، شافعی (م ۲۰۴)؛ عبد الرحمن بن قاسم (م ۱۹۱)؛ اسد بن فرات (م ۲۱۳) و عبد الله بن وهب (م ۱۹۷) است. مذهب او در شمال آفریقا، قطر، بحرین و کویت طرفدار دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۱-۱۳۹).

۲-۴- حنفی

مؤسس این مذهب، ابو حنیفه نعمان بن ثابت بود. وی در کوفه متولد شده و در همان جا رشد و پرورش یافت. معروف آن است که تولد وی در سال ۸۰ هجری و وفاتش در سال ۱۵۰ هجری در بغداد بود. ابو حنیفه، شاگرد حماد بن ابی سلیمان کوفی (م ۱۲۰) بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱۴۱-۱۳۹).

بزرگترین مذهب اسلامی می‌باشد و در میان مسلمانان دارای بیشترین پیرو می‌باشد. امام این مذهب ابو حنیفه نعمان بن ثابت می‌باشد که از شهر چاریکار ولایت پروان افغانستان بود از معروفترین القاب وی امام العالمین می‌باشد (۱)

«فقه حنفی حدود چهارصد و پنجاه میلیون پیرو دارد. شبه‌قاره هند، آسیای میانه و ترکیه بیش‌تر حنفی‌اند؛ زیرا فقه حاکم در زمان سامانیان، غزنویان و امپراتوری عثمانی فقه حنفی بوده است. در ایران، اهل سنتی که در شرق زندگی می‌کنند، پیرو فقه حنفی و آنان که در غرب، می‌زیند، پیرو فقه شافعی هستند. در استانهای گلستان، خراسان، سیستان و بلوچستان حنفیان حضور دارند» (فرمانیان کاشانی، ۱۳۸۹: ۸).

۳-۴- شافعی

شافعی نام یکی از شاخه‌های کیش سنی از دین اسلام است. و از مذاهب فقهی و پیرو ابو عبدالله محمد ادریس شافعی و از ائمه چهارگانه سنت و جماعت است. مذهب شافعی از محمد، ابوبکر، عمر، عثمان، علی پیروی می‌کنند. شافعی مابین سال‌های ۱۴۶ تا ۱۵۰ قمری در غزه به دنیا آمد و در سال ۲۰۴ وفات یافت. وی با داخل کردن مذهب حنفی با مالکی روشی نوین را بنا نهاد که از حدیث در آن بهره می‌جست (۱)

فقه شافعی حدود سیصد و پنجاه میلیون پیرو دارد. بیش‌تر مصریان بر این مذهب‌اند. دانشگاه الازهر بر مبنای فقه شافعی و کلام اشعری است. اندونزی و مالزی، بیش‌تر شافعی‌اند. البته به صورت پراکنده نیز در جهان اسلام پیرو دارد. کردها شافعی هستند. صلاح‌الدین ایوبی، مؤسس سلسله ایوبیان کرد شافعی بود. از آن زمان دانشگاه الازهر تاکنون بر اساس فقه شافعی تدریس می‌کند. احمد الطیب رئیس کنونی الازهر شافعی و اشعری است. اهل سنت استانهای گیلان، اردبیل، آذربایجان، کردستان، هرمزگان شافعی مذهب‌اند. در فلسطین، مردمان نوار غزه، شافعی و از نظر فقهی با مصریان هم‌مذهب‌اند (فرمانیان کاشانی، ۱۳۸۹: ۸).

مذهب شافعی، تلفیقی از دو طریقه اهل قیاس و حدیث است که برای قیاس، اصولی تمهید کرده‌اند. امروزه مذهب شافعی در مصر سفلی، آفریقای شرقی و جنوبی، عربستان غربی و جنوبی، اندونزی و قسمتهایی از فلسطین و قسمت هایی از آسیای مرکزی خصوصاً کردستان رایج است. از مشهورترین علمای شافعی می‌توان «نسائی، ابوالحسن اشعری، ابواسحاق شیرازی، امام الحرمین، ابوحامد غزالی و امام رافعی» را نام برد. فقه شافعی؛ این فقه نمونه ای قابل مطالعه در تاریخ فقه اسلامی است. زیرا بین فقه اهل رای و فقه اهل نقل و حدیث ارتباط برقرار می‌کند امام شافعی در فقهش ابتدا از قرآن برای حکم و تشریح مدد گرفت و سنت نبوی را هم مفسر و مبین قرآن می‌دانست. شافعی به حدیث بسیار اهمیت می‌داد و برای راوی حدیث تمام شرایط را از قبیل راستی، درستی، دیانت، حافظه و... در نظر می‌گرفت بعد از قرآن و حدیث به اجماع مسلمین در مسائل فقهی توجه داشت و برای اجماع هم شرایطی داشت. او علم کلام را دوست نداشت و آنرا بدعت می‌دانست، امام شافعی برای علم اصول قواعدی را وضع کرد چنانکه فخر رازی نسبت امام شافعی را به علم اصول مانند نسبت ارسطو به علم منطق می‌داند.

مذهب قدیم و مذهب جدید شافعی؛ شافعی در حجاز و در عراق از همان دوران بلوغ تا ۵۰ سالگی مذهبی را داشته که پس از ورودش به مصر آن مذهب عنوان قدیمی پیدا کرده و امام شافعی از تمام مسائل آن تبری جسته است و کتابرسائل شافعی اصول و اساس مکتب جدید را بیان می‌کند و کتاب چهار هزار صفحه ایلام مشتمل بر مسائل این مذهب جدید است.

به اتفاق نظر فقها کتاب حجه مشتمل بر مذهب قدیم شافعی بوده است.

۱. مکتب شافعی در واقع تعادلی است بین سه مکتب مختلف که عبارتند از مکتب قرآن در مکه، مکتب حدیث در مدینه و مکتب اهل رای و اجتهاد در عراق.

۲. احکام دینی را دور از عادت اقوام و از سطح مصلحت اندیشی و صوابدید عقل های عامه و چیزی به نام مصالح مرسله می دانست.

۳. قانونمندی اجتهاد و بنانهادن قواعد اصول فقه از ابتکارات امام شافعی بود و دانشمندان فقیه قبل از ایشان، اگر هم توجهی به قواعد اصولی داشته اند به اقتضای ذوق شان بوده نه از راه توجه به قواعد اصولی(۳).

۴-۳-۱- جایگاه اجتهاد در شافعی

هم مقتضیات و شرایط جغرافیایی شافعی و هم مقتضیات و مختصات تاریخی وی این امکان و زمینه را ایجاد و ایجاد می کرد که در میانه محور شیوه نگرش و گرایش افراطی و تفریطی جانب اعتدال و میانه روی را اتخاذ کند. از این جهت بیش از مالکی پیش رود و بر اساس همین میان گرایی در تعمق و اجتهاد، کتاب معروف الرساله را نوشت. الرساله بنابر مشهور اولین کتابی است که در علم اصول فقه نوشته شده است. وی در آن کتاب اصرار دارد که اجتهادی که در احادیث آمده منحصرأ «قیاس» است(۳).

۴-۴-۱- حنبلی

این فرقه پیرو یکی دیگر از ائمه اربعه اهل سنت است. که پیرو مالک ابن انس هستند، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل متکلم و فقیه مسلمان در ۷۸۰ میلادی(۱۶۴ هـ) در بغداد زاده شد؛ پدر و مادرش از ساکن مرو بودند. نام کامل وی (احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله الشیبانی المروزی البغدادی). سفرهای زیادی کرد؛ در بغداد برآمد، و در ۸۵۵ [۲۴۱ هـ] در همان جا درگذشت. مکتب فقه حنبلی، یکی از فرق اربعه^۱ سنت، پس از مرگ وی به وسیله^۲ شاگردانش ایجاد شد. این مکتب جریان متقابلی بود که تفسیر تحت اللفظی قرآن، احادیث، تقلیل ارزش قیاس و اجماع را مورد توجه قرار می داد(۱)

۴-۴-۱- جایگاه منابع اجتهادی در مذهب حنبلی

احمد بن حنبل چون از اجتهاد دوری می کرد و بیشتر مسائل مذهب خود را بر رویه معاضدت روایاتی به روایات دیگر، و تقویت اخباری به اخبار دیگر، بنیان گذاری کرده بود مقلدینش کمتر از پیروان سایرین و غالب آنها در ممالک شام و عراق بودند و اینان در عین حال در حفظ احادیث و روایت آن از محدثین سایر مذاهب جلوتر بودند. نگرش خاص مذهب حنبلی در حقیقت اساس یک نوع گرایی پاک دینی ظاهر گرایانه در سیر تاریخ و گستره جغرافیای عالم اسلامی است. این نگرش، ثقل اختلاف نظریات را نه تنها در ماده معلومات و مواد علمی و فکری فقهی جست و جو می کند، بلکه عملاً این قاعده را در صورت معلومات یعنی روش تحقیق و استدلال نیز وارد می کند؛ بدین گونه که مقام و نقش عقل در سازمان اندیشه فقهی و از جمله فقهی سیاسی حنبلی کاملاً به عنوان یکی از منابع اصلی رنگ باخته، بلکه حتی به مثابه شیوه و روش تحقیق، تفحص و بررسی و بالجمله عامل و وسیله اجتهاد و رأی نیز تا سر حد امکان اهمیت خود را از دست می دهد. عقل در این نگرش تا حد کاربرد طبیعی عامیانه و نیز کاربری خودکار و بدون تبیین و تدارک اصول تفکر فقهی و همچنین بدون احساس ضرورت پرورش و تجهیز ذهن در این زمینه ها به عقب رانده می شود. این رویکرد در واقع مبین و مدلل نوعی قشری نگری و شاخص و نماینده هرگونه صورت گرایی در تفکر علمی و فقهی است(۳)

۴-۵- امامیه

فقه امامیه یکی از مذاهب فقهی در اسلام است. این مذهب از آن رو که پیروان آن از شیعیان دوازده امامی اند به فقه شیعه و از آن رو که بسیار به گفته های منسوب به جعفر صادق، امام ششم شیعیان، وابسته است به فقه جعفری نیز مشهور است. شیعه، گرایی خاص در اسلام بر اساس یک رشته نظرات و تحلیلات کلامی و تاریخی است. حدیث ثقلین که توسط محدثین شیعه و سنی از پیامبر اسلام روایت شده و برخی دیگر از روایات از پیامبر اسلام ریشه^۱ اصلی این گرایی را تشکیل داد و استدلال کلامی و فلسفی و تاریخی آن را بعداً تقویت کرد. مکتب شیعه نظراتش در زمینه های مذهبی را اکثراً از رهنمودهای بزرگان و ائمه اهل بیت پیامبر الهام گرفته است. اختلاف اصلی دو مکتب فقهی سنی و شیعی در تلقی آن ها در خصوص سنت نبوی و منابع فقه است. حدیث نبوی را اهل سنت از صحابه^۲ او و شیعه از خاندان وی به دست آورده اند. مذاهب فقهی اهل سنت پیرو نظرات فقهی چند نفر از فقهای مدینه و عراق هستند، ولی مذاهب فقهی شیعی تابع نظرات امامان اهل بیت اند. مکتب شیعی دوازده امامی که عمده ترین نحله شیعی در حال حاضر است از نظرات امامان دوازده گانه ی خود به خصوص امام ششم ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق دنباله روی می کند و زین رو به آن جعفری گفته می شود(مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸).

شیعیان امامیه اثناعشریه، حدود دویست و پنجاه میلیون نفر هستند. ایران، عراق، هند، پاکستان، آذربایجان، افغانستان، بحرین و لبنان مهم ترین کشورهای شیعی هستند. شیعیان امامیه اثناعشریه، حدود دویست و پنجاه میلیون نفر هستند. ایران، عراق، هند، پاکستان، آذربایجان، افغانستان، بحرین و لبنان مهم ترین کشورهای شیعی هستند(فرمانیان کاشانی، ۱۳۸۹: همان).

۵- بررسی اجتهاد و تقلید در شیعه و مذاهب فقهی اهل سنت

اجتهاد به معنی صحیح کلمه یعنی به دست آوردن حکم شرعی از بیانات دینی (شکوری، ۱۳۶۱: ۲۸-۱۱) و تفریع فروع از اصول و تطبیق اصول بر فروع. این نحوه اجتهاد از زمان ائمه - علیهم السلام - در شیعه وجود داشته است و آنها، اصحابشان را دستور به اجتهاد می‌دادند. (علامه طباطبایی، ۱۳۵۹: ۸۸).

شیعه معتقد است، اجتهاد باید همیشه و در هر زمان، صورت گیرد (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۹). عدم جواز تقلید ابتدایی از مجتهد از دنیا رفته، از مسلمات فقه شیعه است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۰). فقهای شیعه در عصر ائمه - علیهم السلام - بیشتر به تدوین احادیث پرداخته و اجتهاد به معنی اصطلاحی آن عمدتاً از زمان غیبت امام معصوم آغاز شد و فقهای مانند: شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی، مباحث فقهی را بر اساس قواعد مدون اصول، استحکام بخشیدند و بعد از آنها، هم ادامه یافت و رشد نمود تا به مکتب فقهی امروز شیعه منتهی گردید، و در طول زمان، هیچ وقت اجتهاد به تعطیلی و انسداد کشیده نشد (علامه طباطبایی، ۱۳۵۹: همان). اجتهاد و تقلید در میان اهل سنت از عصر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - آغاز شد و ادامه یافت و به شکل گیری مذاهب متعددی انجامید و سپس بخاطر تعدد و پراکندگی مذاهب و سیاست خلفای عباسی، ناچار شدند، اجتهاد و تقلید را در چهار مذهب منحصر نمایند. در سال ۶۶۵ هجری علمای اهل سنت، فتوا دادند که فقط طبق مذاهب چهارگانه عمل شود. و عملاً عصر تقلید آغاز شد و اجتهاد در بین آنها، مسدود گردید (زنجانی، ۱۳۶۶: ۲۴).

در قرن اخیر، نهضت جدیدی در مکتب فقه سنی به دو صورت آغاز شد:

- ۱- حرکتی در جهت فتح باب اجتهاد و شکستن انحصار مذاهب چهارگانه، به همت شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الأزهر آغاز گردید و گرایش به فقه تطبیقی و انتخاب آراء متقن و مستدل، رونق گرفت، و تعصب مذهب گرایی، جای خود را به اجتهاد داد. محصول این روش، مجموعه‌های بزرگ فقهی است که اکنون در اختیار جامعه اسلامی است (همان، ۱۸).
- ۲- به صورت قانونگذاری در کشورهای اسلامی، فقهای سنی. در این زمینه گامهای مؤثری برداشتند ولی تهاجم فرهنگی غرب این تلاشها را با شکست مواجه ساخته است (همان، ۲۱-۱۹).

آنچه عرض شد تفاوت اجتهاد و تقلید از نظر شیعه و اهل تسنن در طول تاریخ اسلام بود، اما از دو جهت دیگر هم بین این دو گروه در اجتهاد، تفاوت وجود دارد: ۱- از نظر منابع اجتهاد ۲- از نظر نحوه اجتهاد، و استنباط از منابع. منابع اجتهادی مشترک میان دو فرقه اسلامی عبارت است از: قرآن - سنت رسول خدا - عقل و اجماع.

البته برداشت و نحوه حجیت برخی از این منابع از دیدگاه دو مذهب متفاوت است. منبع اجتهادی خاص شیعه عبارت است از: سنت امامان شیعه قول و فعل ائمه اطهار را تداوم بخش سنت رسول الله می‌داند، اما اهل سنت، فقط از باب وثاقت، قول و فعل ائمه را می‌پذیرند، نه از جهت، عصمت آنها. منابع اجتهادی خاص اهل سنت، عبارت از منابع ظنی به حکم مانند: قیاس و استحسان و مصالح مرسله و غیرها. اختلاف در نحوه اجتهاد در مواردی که از کتاب و سنت و اجماع و عقل بیان حکم شرعی باشد اختلافی در نحوه، اجتهاد نیست، و وظیفه همان رجوع به بیان شرعی است تفاوت در وقتی بروز می‌کند که نص خاصی بر حکم شرعی نداشته باشیم در این مورد به نظر شیعه باید حکم مورد نظر را از قواعد کلیه و اصول مورد قبول منابع شرعی استنباط کنیم و حق اظهار نظر شخصی در احکام شرعی نداریم و اجتهاد را همین می‌دانیم که تفریع فروع از اصول و قواعد کلیه نماییم اما از نظر بیشتر علمای اهل سنت، اجتهاد عبارت است از استنباط احکام شرعی از راه رأی و تفکر شخصی در مواردی که نص خاص وجود ندارد. از نظر آنها اجتهاد و نظر، دلیل مستقلی است در ردیف کتاب و سنت.

نتیجه و چکیده مطلب اختلاف شیعه و اهل تسنن در اعتقاد به اجتهاد و تقلید را در سه مورد می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- تاریخ اجتهاد و تقلید از نظر اهل سنت، اجتهاد و تقلید، با رحلت رسول اکرم آغاز شد اما از نظر شیعه، اجتهاد و تقلید با غیبت امام زمان - علیه السلام - آغاز شده است. در میان اهل سنت اجتهاد، مدت زیادی به انسداد، کشیده شد اما در میان شیعه، هیچ وقت این حالت پیش نیامد.
- ۲- منابع اجتهاد شیعه سنت اهل بیت را تداوم، سنت رسول الله می‌داند، و قیاس و استحسان را حجت شرعی نمی‌داند، بر خلاف اهل سنت که قول و فعل ائمه را حجت شرعی نمی‌دانند و به منابع ظنی اجتهاد، استناد می‌نمایند.
- ۳- اهل تسنن، اجتهاد از راه رأی را در مورد نبودن نص (و گاهی بر خلاف نص) حجت می‌دانند، اما شیعه اجتهاد را فقط استنباط حکم فرعی از اصول و قواعد کلی شرعی می‌داند نه اظهار نظر شخص (۲)

۶- مسئله اجتهاد و تقلید میان مذاهب چهارگانه اهل سنت به طور خاص

مسئله اجتهاد در بین اهل سنت (البته با فراز و نشیبهایی) که داشته بطور کلی در میان مذاهب چهارگانه آن وجود دارد و مهم ترین کتب آنها برای فتوا دادن صحاحه سته (شش گانه) است که روایات آنها توسط اهل سنت به عنوان روایات صحیح تلقی شده است. توضیح مطلب: تقلید در مذهب اهل تسنن فراز و نشیب های بسیاری داشته است. برخی مؤلفان، از این منظر، فقه اهل سنت را به چهار دوره تقسیم کرده اند:

۱) مرحله آغاز: این مرحله به زمان خلفا و صحابه باز می‌گردد که مردم برای شناخت احکام شرعی به آنان رجوع می‌کردند. در این دوره مذهب معینی در میان اهل سنت رواج نداشت، بلکه در مواردی که اتفاق نظر داشتند به روایاتی که از پیامبر اسلام رسیده بود، عمل می‌نمودند و در موارد اختلاف نظر به هر یک از صحابه که می‌خواستند مراجعه می‌کردند، بدون آنکه همواره به روش یا فرد خاصی ملتزم باشند.

۲) مرحله بروز مذاهب فقهی: با افزایش تعداد راویان احادیث و ظهور اشخاص برجسته علمی در مناطق گوناگون، مردم برای فراگیری احکام به افراد متعددی رجوع می‌کردند. این اشخاص نوعی مرجعیت دینی یافتند و هر یک مذهبی فقهی را پایه گذاری کردند.

۳) مرحله حصر مذاهب در چهار مذهب: تعدد مذاهب اختلافاتی در پی داشت و تعصب و دشمنی پیروان مذاهب این اختلافات را تشدید کرد و با افزایش حسد و خودبینی و دیگر ضعفهای اخلاقی، روح تفکر از بین رفت. از سوی دیگر، با وجود اختلاف شدید مذاهب، عملاً امکان قضاوت در دعوی بر اساس قانون و رویه واحد وجود نداشت. چه بسا بر پایه یک مذهب، عقدی باطل و بنا بر مذهب دیگر همان عقد صحیح بود یا بر اساس یک مذهب، عملی مشمول مجازات بود و بر پایه مذهبی دیگر نبود. مجموع این عوامل و بروز هرج و مرج مذهبی باعث شد که فکر بستن باب اجتهاد و محدود شدن مذاهب فقهی مطرح شود. سرانجام، در قرن هفتم، چهار مذهب از مذاهب اهل سنت رسمیت یافت و پیروزی از دیگر مذاهب تحریم شد. فقیهانی، از جمله ابن صلاح، نیز به منع تقلید از غیر مذاهب اربعه فتوا دادند.

۴) مرحله رواج مجدد اجتهاد و تقلید: بعضی علمای پیشین اهل سنت، مانند ابوالفتح شهرستانی (متوفی ۵۴۸) و ابواسحاق شاطبی (متوفی ۷۹۰)، به بسته بودن باب اجتهاد و افتا معترض و خواهان گشودن آن بودند. در قرن اخیر نیز شماری از عالمان اهل سنت و شیوخ الازهر، به استناد اجماع مسلمانان در صدر اسلام مبنی بر جواز تقلید از هر یک از صحابه، انحصار اجتهاد در چهار مذهب را مردود دانسته اند و اجتهاد علمی مجدداً رواج یافته است.

بر این اساس، مکلفان سنی مذهب می‌توانند از هر یک از ائمه مذاهب فقهی که بخواهند تقلید کنند و حتی جایز است که در مورد مسائل مختلف، از میان آرای مذاهب چهارگانه اهل سنت، آسانترین رأی فقهی را برای تقلید برگزینند. این دیدگاه در میان فقهای پیشین اهل سنت نیز مدافعی داشته، هر چند برخی از آنها مانند کیهراسی و ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸) با آن به مخالفت برخاسته اند. جواز یا حرمت تقلید از نظر اهل تسنن در میان اهل سنت دو دیدگاه اساسی در باره جواز یا حرمت تقلید وجود دارد. برخی فقهای متقدم تقلید را حرام شمرده اند. از امامان مذاهب چهارگانه (ابوحنیفه و ابویوسف و مالک بن انس و شافعی و احمد بن حنبل) عدم جواز تقلید نقل شده است. در مقابل، از برخی فقیهان متقدم اهل سنت، از جمله از فقیه بزرگ حنفی، محمدبن حسن شیبانی، جواز تقلید نقل شده است. شافعی نیز در مواردی دلیل نظر خود را پیروی از یک صحابی یا تابعی دانسته است. علاوه بر آن از کتاب شافعی و نیز از فقهایی مانند ابن سراج، احمد بن حنبل و سفیان ثوری، جواز تقلید عالم از عالم نقل شده است. ابن قیم جوزیه این اختلاف نظر را اینگونه توجیه کرده که برای عالم، تقلید از دیگری فقط به هنگام ضرورت مجاز است و در سایر موارد جایز نیست. ابن حزم هم تقلید را باطل می‌دانسته و پیروان خود و دیگر مذاهب را به اجتهاد فرا می‌خوانده است. فقهای متأخر اهل سنت قائل به جواز تقلید و وجوب آن برای عامی (غیر عالم) هستند، زیرا هر فرد، مکلف به انجام دادن احکام شرعی است و نبودن حجت برای اثبات تکلیف، موجب زوال آن و طرد شریعت می‌شود. به هر حال با توجه به مطالبی که عرض شد به این نتیجه می‌رسیم که اهل سنت در مورد مساله اجتهاد و تقلید هنوز به یک رای و عقیده واحد نرسیده اند و اختلافات شدیدی میان آنان در این موضوع وجود دارد.

۷- بررسی مکاتب دوگانه ی شیعه امامیه از نظر منابع فقهی

امامیه به دو مکتب «اصولی» و «آخباری» تقسیم می‌شود. اخباریان در بدست آوردن احکام عملی به اخبار و حدیث اکتفا یا تکیه می‌کنند. در مقابل، اصولیان که در این زمینه از روش‌های استنباط اجتهادی (اصول فقه) نیز کمک می‌گیرند. این‌گونه تقابل در روش فقهی از سده‌های نخستین نیز وجود داشته‌است اما به عنوان دو مکتب در سده‌های اخیر تاحدودی مرزبندی شدند.

این تقابل روش و نگرش در همه نحله‌های فقهی و کلامی اسلامی وجود داشته‌است که در مذهب اهل سنت به عنوان مکتب اهل حدیث (فقهای حجاز) در مقابل مکتب عقل یا قیاس یا اصحاب رأی (فقهای عراق) قرار می‌گیرند؛ که در اندیشه کلامی اهل سنت نیز به صورت مکتب اشعری (تکیه بر منقولات کلامی و ظاهر حدیث) در مقابل مکتب معتزلی (تکیه بر کلام استدلالی) جلوه گر می‌باشد. هرچند که در مذهب شیعه این تقابل بیشتر در روش فقهی به چشم می‌خورد تا اندیشه کلامی.

جدایی این دو مکتب به دوران پس از غیبت کبری بازمی‌گردد. تا پیش از آن شیعیان مسائل شرعی خود را به‌طور مستقیم از امام معصوم خود دریافت می‌کردند و احتیاجی به اجتهاد و استنباط نداشتند ولی پس از آن ناچار شدند تا خود مسائل مذهبی را دریابند. برای این کار گروهی علم اصول فقه را، به عنوان روش استنباط احکام شرعی، که نزد اهل سنت تکامل یافته بود، پذیرفتند و به اصولی معروف شدند و گروهی دیگر که آن را قبول نداشتند به آخباری معروف شدند.

از مهمترین تفاوت‌های اصولیون و آخباریون، به جز اختلاف در مورد اعتبار اصول فقه، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اصولیون عقل را به‌طور مستقل برای اخذ احکام دینی معتبر می‌دانند، ولی اخباریون آن را به استقلال و بدون منابع و حیانی برای اخذ احکام دینی معتبر نمی‌دانند.
۲. اصولیون منابع دریافت احکام را به قرآن، سنت، اجماع و عقل تقسیم می‌کنند ولی اخباریون فقط قرآن و سنت را دلیل می‌دانند.
۳. اصولیون ظاهر قرآن را حجت می‌دانند ولی اخباریون فقط نص قرآن را حجت می‌دانند.
۴. اخباریون کتب چهارگانه حدیثی شیعه (اصول کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه) را قطعی‌الصدور دانسته و اکثر احادیث آن را معتبر می‌دانند، در نتیجه به علم رجال تنها به مقدار وارد شده و مورد توصیه اهلبیت اکتفا می‌کنند، ولی اصولیون برای تشخیص اعتبار احادیث علم رجال (گاهی برگرفته از رجال اهل سنت) را لازم می‌دانند.
۵. اصولیون مقام فتوادهی و فهم احادیث را به مجتهد جامع‌الشرائط منحصر می‌دانند ولی اخباریون شناخت اهل بیت را برای این امر کافی می‌دانند.
۶. اصولیون اجتهاد را واجب کفایی یا عینی می‌دانند ولی اخباریون آن را حرام می‌دانند.
۷. اصولیون در جایی که رسیدن به علم ممکن نباشد، ظن مجتهد را حجت می‌دانند؛ ولی اخباریون معتقدند تفاوتی بین ظن مجتهد و غیرمجتهد نیست و باید به علم قطعی رسید.
۸. اصولیون اصل اباحه (فرض جایز بودن هر کاری تا زمانی که دلیلی بر ممنوعیت آن نباشد) را حجت می‌دانند ولی اخباریون نه.
۹. اخباریون خبر واحد (حدیثی که به تواتر نرسیده) را حجت نمی‌دانند ولی بیشتر اصولیون آن را حجت می‌دانند.
۱۰. احادیث را به پنج دسته تقسیم می‌کنند اما اخباریان به دو دسته: صحیح و ضعیف (۵)

۸- انسداد اجتهاد در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت و دلایل آن

اجتهاد، مایه حیات اسلام و پویایی قوانین آن است. در پرتو اجتهاد بود که مسلمانان توانستند در طول ۱۴ قرن، جامعه اسلامی را از قوانین غیر اسلامی بی‌نیاز سازند. اجتهاد مطلق، تا سال ۶۶۵ ق در میان فقیهان اهل سنت رواج کامل داشت، ولی به‌علی، دیگر مذاهب نادیده گرفته شد و جز چهار مذهب، بقیه از رسمیت افتاد و تمام مناصب رسمی از قبیل قضاوت، امامت جمعه و فتوا در اختیار کسانی قرار گرفت که از یکی از چهار مذهب معروف پیروی کنند.

اما علل روی گردانی اهل سنت از اجتهاد مطلق را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد: (سبحانی، ۱۳۸۷: ۵۵۷).

الف- مذهبی: شاگردان هر مذهب به آثار و آرای رئیس مذهب بسیار تعصب ورزیده و هر گونه مخالفت با آن را جایز نمی‌دانستند. یکی از عالمان شیعه در این باره می‌گوید: «یکی از عواملی که منجر به بسته شدن باب اجتهاد نزد اهل سنت شد- که نزدیک بود همین عامل جلو رشد فقه و فقهات را در حوزه‌های شیعه نیز بگیرد- بزرگی و عظمت یک شخصیت علمی بود. این عامل بعد از عصر رؤسای مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت: احمد بن حنبل، محمد بن ادریس شافعی، ابوحنیفه و مالک بن انس، اثر خود را به‌طور ملموس در جامعه اهل سنت و حوزه‌های علمی آنان گذاشت و به جهت اعجاب بیش از اندازه‌ای که نسبت به عمل کرد فقهی آنان بر ایشان پدید آمد، قدرت اظهار مخالفت و اجتهاد را از آنان گرفت (رضوانی، ۱۳۸۴: ۶۱۵).

ب- ایجاد مشکلات در امر قضاوت: گاهی در احکامی که دادگاه‌های مختلف صادر می‌کردند، اختلافات شدیدی پیش می‌آمد، به طوری که اگر قاضی یک دادگاه مجتهد بود، با توجه به اجتهاد خودش فتوا می‌داد. این امر موجب انتقادهای زیادی از طرف مردم شد؛ زیرا دیده می‌شد که در هر دادگاه برای یک موضوع خاص احکام گوناگونی صادر می‌شود، لذا حکومت بر آن شد که جهت مقبولیت احکام نزد مردم و جلوگیری از برخی نزاع‌ها و درگیری‌ها، قضات را موظف کند که به یکی از مذاهب چهارگانه فتوا دهند.

ج- عوامل سیاسی: در این باره گفته شده: «ظاهر آن است که دستگاه سیاست در آن عصر از رشد فکری علما و حوزه‌های علمی هراسان بوده است؛ زیرا این علما و مجتهدان بودند که با استقلال فکری و پویایی اجتهاد خود از اسلام دفاع کرده و جلو بدعت‌ها و کج روی‌های حاکمان ظالم را می‌گرفتند و اسلام را زنده و سربلند در جامعه معرفی کرده و پیاده می‌کردند و این، آن چیزی است که با اهداف سوء حاکمان ظلم و جور سازگاری ندارد» (همان).

البته اجتهاد مقید، در میان اهل سنت تا حدی وجود داشته است. این گونه اجتهاد به مجتهد اجازه می‌دهد تا به صورت محدود و در دایره مذهب خاص و با توجه به اصول و مبانی آن مذهب، احکام را اجتهاد کرده و بیان کند، ولی اجتهاد مطلق بعد از تثبیت مذاهب چهارگانه اهل سنت بسته شد.

د- روی آوردن اهل سنت به اجتهاد مطلق: در سال‌های اخیر زمزمه‌هایی در میان اهل سنت مبنی بر باز کردن باب اجتهاد مطلق شنیده شده است. آنان بعد از اجتهاد در یک مذهب (یعنی فقیه فقط حق دارد در چهارچوب اعتقادات فقهی یک مذهب مثلاً حنفی، اجتهاد کند) به اجتهاد در بین مذاهب اربعه (یعنی دایره اجتهاد فقیه از یک مذهب خاص به چهار مذهب

گسترش پیدا می کند و در چهار چوب این چهار مذهب حق اجتهاد دارد) روی آورده و امروز با توجه تغییرات ناگهانی و فراوان زندگی بشر، خواستار اجتهاد مطلق شده اند.

امروز؛ متفکران اهل سنت از خود می پرسند: چرا باید مردم از کسانی تقلید کنند که صدها سال پیش زندگی کرده و هیچ اطلاعی از مسائل امروز نداشته اند؟

همچنین می پرسند: اگر تقلید لازم و واجب باشد، آیا امامان مذاهب چهار گانه اهل سنت، خود نیز مقلد بوده اند؟ آنان از چه کسی تقلید می کرده اند؟

این تفکر امروزه در میان عده زیادی از روشنفکران اهل سنت طرفدارانی پیدا کرده است و می رود تا درهای بسته شده اجتهاد را بر روی اهل سنت بگشاید.

۹- نتیجه گیری و جمع بندی

تقریب مذاهب و فقه مقارن موجب کاهش شکاف عمیق بین مذاهب و روی کرد جهان اسلامی به فقه اهل بیت گشته است. و استعمارگران که از تقارب میان مسلمانان و درخشش فقه اهل بیت(ع) در جهان اسلام سخت به وحشت افتاده اند، می کوشند تا با نیش قبور کتب تفرقه انگیز و تحریک متعصبان جاهل و افراطی صدها کتاب علیه شیعه منتشر کنند تا از سویی مردم با ذهنیت منفی با مکتب عترت(ع) برخورد کنند و از سویی شیعیان متعصب و غالی را برانگیزند تا آنها نیز مقابله به مثل نموده و مسلمانان را به اختلافات و مشاجرات داخلی مشغول سازند. مهم ترین نتایج طرح مرجعیت واحد در جامعه شیعه از این قرار است:

یکم، عامیان که به مقلدان معروف بودند از تبعیت افراد مختلف خارج شده و فرمانبر شخص واحدی می گردیدند و دستورهای دینی و گاه سیاسی خود را از مرجع اعلم دریافت می کردند. جمعیت انبوهی که دستورهای پراکنده از مراجع مختلف دریافت می کردند، پس از تثبیت و پذیرش پایگاه مرجعیت واحد و مسأله تقلید از اعلم، این جمعیت انبوه گوش به فرمان اعلم الفقها می گردید.

دوم، ارسال روحانیون و مبلغان دینی به اقصی نقاط جامعه شیعه اعم از شهر و روستا تحت عنوان نمایندگان مرجع تقلید از دیگر مؤلفه هایی بود که جمعیت انبوه عامیان موسوم به مقلدان را سازماندهی می نمود. از این مؤلفه در سیره اصولیون به وکالت و نمایندگی از مراجع یاد می گردد.

سوم، قدرت مالی و تمرکز در دریافت وجوهات و مالیات های دینی بود. تا پیش از طرح و تثبیت «تقلید از اعلم»، مقلدان وجوهات دینی در قالب خمس و زکات را به مجتهدان و عالم های دینی به عنوان نمایان امام معصوم علیه السلام پرداخت کردند؛ اما با تثبیت پایگاه مرجعیت واحد و ارسال سیل وار وجوهات دینی به عالم دینی اول که از وی به عنوان «اعلم» یاد می شد، طبیعتاً وی را برخوردار از قدرت مالی فراوان می نمود. شیوه جمع آوری این وجوهات نیز از طریق نمایندگان که در اقصی نقاط جامعه شیعه تحت عنوان وکلا حضور داشتند صورت می گرفت.

سه خصلت و ویژگی فوق عالم دینی اول اصولی را به جهت مادی و معنوی از قدرت و اقتداری برخوردار می کرد که در صورت نیاز به بسیج نیروها - هرچند به دشواری نسبت به سابق - به صورت آسان تر صورت می گرفت.

شیعه از ابتدا تا به امروز با اجتهاد رأی آنطور که آنرا عده ای از علمای اهل سنت یکی از ادله استنباط احکام می دانستند مخالف بوده و هست ولی آن اجتهادی که به معنی رد فروع بر اصول است که از این طریق می توان حکم فروع فقهی را بدست آورد، از ابتدا حتی زمان پیامبر (ص) تا به حال نه تنها قبول داشته بلکه روی آن تأکید و تصریح داشته اند، اما آن زمانی که علماء و دانشمندان شیعه مخالف اجتهاد بودند و آنرا تقییح می نمودند اجتهاد به معنی اجتهاد رأی بوده است و آن زمان منظور از اجتهاد در لسان علماء همان اجتهاد رأی بوده لذا دانشمندان شیعه مطلقاً اجتهاد را رد می کردند و در عین حال اجتهاد به معنی رد فروع بر اصول را اگرچه به این نام یاد نمی شده قبول داشته و به آن عمل می کرده اند. بنابراین هنگامی که اجتهاد از آن معنای انحصاری (اجتهاد رأی) خارج شد و معنای وسیع تر به خود گرفت، شیعه فوراً از آن سخن گفته آنرا به نیکی پذیرفتند. و لذا مدرسه امروز فقهای شیعه همان رد فروع بر اصول است و این اجتهاد را می پذیرند و اجتهاد رأی را قبول ندارند.

منابع

- محمد تقی، زوائد اصول؛ بررسی زوائد علم اصول فقه، ویراستار: سید سجاد علوی، چاپ ۱، ناشر: دارالفکر، ۱۳۹۶.
- الباس، أنطوان الباس، القاموس العصري، ترجمه با عنوان (فرهنگ نوین عربی - فارسی)، ج ۱، ناشر: اسلامیه، ۱۳۸۴.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الأصول، ناشر: آل البیت (ع)، ۱۳۷۵.
- جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، چاپ اول، ناشر: کیهان، ۱۳۷۲.
- خالصه رنجبر، فرشته، قضاوت زن در مذاهب خمس، تهران، انتشارات: نظری، ۱۳۹۲.
- خرمی، یعقوب، معرفی اجمالی مذاهب فقهی خمس «اهل سنت و شیعه امامیه» براساس منابع اهل سنت، چاپ اول، ناشر: ویراست، ۱۴۰۰.

۷. خوبی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ناشر: الهادی، ۱۳۷۰.
۸. درخشه، جلال، آشنایی با شیعیان اندونزی، مجله اخبار شیعیان، شماره ۶۶-۶۵، ۱۳۹۰.
۹. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۱۰. زنجانی، عمید، فقه سیاسی، جلد ۲، چاپ اول، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، حاشیة علی کفایة الأصول، قم، ناشر: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۰.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، فراهایی از اسلام، چاپ اول، نشر: جهان آرا، ۱۳۵۹.
۱۳. سعدی، حسینعلی، اجتهاد و تقلید، ناشر: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۹.
۱۴. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۷.
۱۵. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، چاپ اول، ناشر: حر، ۱۳۶۱.
۱۶. علامه فلسفی، احمد، اجتهاد در اصول فقه، نشر: فراروان شناسی، ۱۴۰۰.
۱۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم: عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲.
۱۸. فرمانیان کاشانی، مهدی، فرق و مذاهب فعال در جهان اسلام، نشریه حوزه، جلد ۱۵۷، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
۱۹. قیصری، احسان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، ۱۳۸۵.
۲۰. مدرسی طباطبائی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۱. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، جلد اول، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، جلد اول، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تحقیق و بررسی در «منابع اجتهاد» در فقه شیعه و اهل سنت (۱)، مجله نور علم، شماره ۱۰، صص ۶۲-۵۵، ۱۳۶۴.
۲۴. مصطفی زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلتها، جلد اول، دمشق: دارالفکر، ۱۹۸۴.
۲۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، چاپ اول، نشر: صدرا، ۱۳۶۲.
۲۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، «اصول فقه، فقه»، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۲۷. ناصری داوودی، عبدالمجید، اسلام در اندونزی، اندیشه تقریب، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۴.
۲۸. نصیری، علی، اجتهاد روایت محور و فقاهاست محور، ناشر: وحی و خرد، ۱۴۰۰.

29. wikipedia.ir
30. pasokh.org
31. porseman.com
32. howzeh.net
33. Fa.m.wikipedia.org.
34. Islamquest.net